



Comparative Study of the Institution of Out-of-Court Divorce and Analysis of the Approach of the Turkish and Iranian Legal Systems to It

Mohadeseh GHavami pour Ssereshkeh ¹, Amirreza Mahmoudi ²

1. Department of Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran, Email :

mohadesehghavamipour@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Law, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran, Email :

amirreza.mahmoudi@gmail.com

Abstract

Divorce and the divorce enforcement process have long been one of the concerns of governments and one of the most important social problems, so that governments are always looking for a way to formulate divorce regulations in a way that preserves the principles of Sharia and public order, so that the workload of the courts, frees couples from heavy court costs and attorney fees, accelerates the divorce process, and respects the rights of the parties are preserved. This is why in recent years, the institution of out-of-court divorce or a kind of divorce before administrative authorities has been proposed in some Western countries, especially European Union member states, and extensive legal changes have been made. However, due to the close relationship between family law and public order and the role of the judge in the divorce process, the institution of out-of-court divorce has not been accepted in Turkish and Iranian law. However, given that a significant portion of divorces in Iran and Turkey are carried out by agreement, it can be imagined that in the future, with appropriate legal regulation, this institution will also be acceptable in Turkish and Iranian law. This study examines the institution of out-of-court divorce by citing examples from the laws of different countries and aims to explain the current approach of Turkish and Iranian laws towards this institution.

Keywords: Divorce mutual divorce out-of-court divorce divorce in Turkish law divorce in Iranian law family law divorce laws legal comparison family dispute resolution divorce procedures.

Received: 30/12/2024; Revised: 22/01/2024; Accepted: 23/02/2025; Published online: 15/03/2025.

How To Cite: GHavami pour sereshkeh, M & Mahmoudi, A. (2024). Comparative Study of the Institution of Out-of-Court Divorce and Analysis of the Approach of the Turkish and Iranian Legal Systems to It, *Private Law Doctrines of Islamic Countries*, 1(4), 26-46. <http://www.doi.org/10.22091/diplic.2025.12128.1045>

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research





بررسی تطبیقی نهاد طلاق خارج از دادگاه و تحلیل رویکرد نظام حقوقی ترکیه و ایران نسبت به آن

محدثه قوامی پور سرشکه^۱، امیر رضا محمودی^۲

۱. گروه حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران، رایانامه: mohadesehghavamipour@gmail.com

۲. گروه حقوق، واحد لاهیجان، دانشگاه آزاد اسلامی، لاهیجان، ایران، رایانامه: amirreza.mahmodi@gmail.com

چکیده

از دیرباز، طلاق و فرایند اجرای طلاق یکی از دغدغه‌های حاکمیت‌ها و یکی از مهم‌ترین معضلات اجتماعی محسوب می‌شود، به طوری که دولت‌ها همواره به دنبال ابداع راهی هستند که با حفظ مبانی شرعی و نظم عمومی، مقررات طلاق را به شکلی تدوین نمایند تا حجم کاری دادگاه‌ها، رهایی زوجین از هزینه‌های سنگین دادگاه و حق الوکاله وکیل، تسریع روند طلاق و مراعات حقوق طرفین محفوظ بماند. به همین دلیل است که در سال‌های اخیر، نهاد طلاق خارج از دادگاه یا به نوعی طلاق در برابر مراجع اداری در برخی از کشورهای غربی، به‌ویژه کشورهای عضو اتحادیه اروپا، مطرح شده است و تغییرات قانونی وسیعی صورت گرفته است؛ اما در مقابل، نهاد طلاق خارج از دادگاه به دلیل ارتباط نزدیک روابط حقوق خانواده با نظم عمومی و نقش قاضی در فرایند طلاق، در حقوق ترکیه و ایران پذیرفته نشده است. با این حال، با توجه به اینکه بخش مهمی از طلاق‌ها در کشور ایران و ترکیه به صورت توافقی انجام می‌شود، می‌توان تصور کرد که در آینده با یک تنظیم قانونی مناسب، این نهاد در حقوق ترکیه و ایران نیز قابل پذیرش باشد. این مطالعه به بررسی نهاد طلاق خارج از دادگاه، با ذکر نمونه‌هایی از حقوق کشورهای مختلف می‌پردازد و هدف آن تبیین رویکرد فعلی حقوق ترکیه و ایران در برابر این نهاد است. کلید واژگان: طلاق، طلاق توافقی، طلاق خارج از دادگاه، طلاق در حقوق ترکیه، طلاق در حقوق ایران، حقوق خانواده، قوانین طلاق، مقایسه حقوقی، حل اختلافات خانوادگی، رویه‌های طلاق.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۰/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۲۲؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۱۲/۲۰.

استناد: قوامی پور سرشکه، محدثه؛ محمودی، امیررضا (۱۴۰۴). بررسی تطبیقی نهاد طلاق خارج از دادگاه و تحلیل رویکرد نظام حقوقی ترکیه و ایران نسبت به آن.

آموزه‌های حقوق خصوصی کشورهای اسلامی، ۱(۴)، ۴۶-۲۶. <http://www.doi.org/10.22091/dplic.2025.12128.1045>



نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

مقدمه

در دهه‌های اخیر، اصلاحات صورت گرفته در حوزه حقوق طلاق که تحت عنوان خصوصی‌سازی مقررات طلاق مطرح شده است، عمدتاً در دو محور اساسی قابل بررسی است. نخست، تغییرات در قوانین ماهوی که به پذیرش نهاد طلاق توافقی و گسترش اختیار زوجین در تعیین اسباب طلاق منجر شده است؛ دوم، اصلاحات در فرآیندهای اجرایی که بر اساس آن، حق طلاق بدون مراجعه به دادگاه و از طریق مراجع اداری برای زوجینی که به توافق رسیده‌اند، به رسمیت شناخته شده است. علاوه بر این، برخی نظام‌های حقوقی با پذیرش روش‌های جایگزین حل و فصل اختلاف، نظیر میانجیگری و داوری، تلاش کرده‌اند روند جدایی زوجین را تسهیل کنند (Bräm, 2002: 205). این اصلاحات، به‌ویژه از منظر حقوق ماهوی، تأثیر بسزایی بر نظام حقوقی ترکیه داشته و باعث تحول آن از یک نظام مبتنی بر اصول سنتی حقوق اسلامی و طلاق یک‌جانبه، به سوی مدلی مدرن‌تر و توافق‌محور شده است. باین‌حال، علی‌رغم پذیرش طلاق توافقی که بر آزادی اراده زوجین در تصمیم‌گیری تأکید دارد، اصلاحات مرتبط با جنبه‌های اجرایی و حذف الزام مراجعه به دادگاه در حقوق ترکیه هنوز به‌طور کامل عملیاتی نشده است.

در نظام حقوقی ترکیه، همانند حقوق آلمان و سوئیس، اصل بر این است که انحلال نکاح باید صرفاً از طریق صدور حکم دادگاه صورت گیرد (Art, 1564: 111-134). باین‌وجود، بررسی تطبیقی نهاد «طلاق خارج از دادگاه» که در بسیاری از نظام‌های حقوقی پذیرفته شده و رو به گسترش است، از منظر تحلیل تحولات اخیر و جایگاه نظام‌های حقوقی ترکیه و ایران در قبال این تغییرات حائز اهمیت است. بر همین اساس، پژوهش حاضر به بررسی تطبیقی نهاد طلاق خارج از دادگاه در نظام‌های حقوقی مختلف پرداخته و جایگاه آن را در نظام حقوقی ترکیه مورد ارزیابی قرار خواهد داد.

در این پژوهش، اصطلاح «طلاق خارج از دادگاه» به فرایند خاتمه ازدواج زوجین از طریق توافق، بدون نیاز به مراجعه به محاکم قضایی و از طریق یک مرجع اداری ذی‌صلاح، اطلاق می‌شود. در چنین حالتی، امضای توافقنامه طلاق در حضور یک مقام رسمی مانند شهردار یا دفتر اسناد رسمی، به‌عنوان شرط لازم و کافی برای

انحلال نکاح در نظر گرفته می‌شود. از این رو، این روش به زوجین این امکان را می‌دهد که بدون نیاز به طی کردن فرآیند قضایی، رابطه زناشویی خود را خاتمه دهند. در ادبیات حقوقی، این مفهوم با اصطلاحاتی چون «طلاق غیرقضایی»، «طلاق در حضور مقام اداری»، «طلاق خصوصی» و «طلاق بدون دادگاه» شناخته می‌شود. با این حال، در این پژوهش از اصطلاح «طلاق خارج از دادگاه» که در ادبیات حقوقی آلمان رواج یافته است، استفاده خواهد شد (Ferrand, 2017: 172).

در راستای بررسی این موضوع، در ابتدا دیدگاه‌های کلی درباره نهاد طلاق خارج از دادگاه، بدون در نظر گرفتن ملاحظات مرتبط با طلاق‌های دینی، مورد بحث قرار خواهد گرفت. سپس، به بررسی تطبیقی این نهاد در نظام‌های حقوقی مختلف پرداخته شده و در نهایت، رویکرد نظام حقوقی ترکیه و ایران نسبت به این مسئله، به‌ویژه از منظر نقش نظارت قضایی در طلاق توافقی، مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

۱. نهاد طلاق خارج از دادگاه

نهاد طلاق خارج از دادگاه که در بسیاری از نظام‌های حقوقی به رسمیت شناخته شده و در سال‌های اخیر رواج فزاینده‌ای یافته است، از منظرهای گوناگون مورد تحلیل و ارزیابی قرار گرفته است. برخی پژوهشگران این سازوکار را از منظر کارکردی مثبت ارزیابی کرده و مزایای آن را چنین برشمرده‌اند: کاهش بار مراجعات به دادگاه‌های خانواده از طریق حذف نیاز زوجین دارای توافق به اقامه دعوای قضایی، کاهش هزینه‌های مرتبط با دادرسی و حق الوکاله و تسریع در فرآیند انحلال پیوند زناشویی. در بسیاری از نظام‌های حقوقی که این نهاد را پذیرفته‌اند، ضرورت اصلاح روند سنتی طلاق به همین دلایل احساس شده است. با این حال، استدلال «کاهش هزینه‌های وکالت» در شرایطی که حضور وکیل به‌صورت الزامی مقرر شده باشد، فاقد پشتوانه منطقی به نظر می‌رسد. در عین حال، نقش وکلا در هدایت زوجین و تضمین رعایت اصول عدالت در فرآیند طلاق، از اهمیت بسزایی برخوردار است (Heiderhoff, 2019: 17). از این رو، الزام به حضور وکلا به‌تنهایی نمی‌تواند مبنای قاطعی برای رد کامل این نهاد فراهم آورد.

در مقابل، در ادبیات حقوقی، دیدگاهی وجود دارد که عمدتاً با استناد به لزوم حفظ حقوق زوجین و به‌ویژه

منافع کودکان، با نهاد طلاق خارج از دادگاه مخالفت می‌ورزد. این دیدگاه استدلال می‌کند که حتی در صورت حصول توافق میان زوجین، ممکن است یکی از طرفین خواستار بررسی قضایی این توافق باشد تا از انصاف و مشروعیت آن اطمینان حاصل شود. افزون بر این، این گروه بر این باورند که پذیرش طلاق خارج از دادگاه می‌تواند به تصمیم‌گیری‌های شتاب‌زده از سوی زوجین منجر شود و در نتیجه، نیازها و حقوق خود یا فرزندانشان مورد غفلت قرار گیرد. در این چارچوب، دادگاه‌ها به عنوان یک نهاد نظارتی، نقش کلیدی در تضمین رعایت مصالح همه طرف‌های ذی‌نفع ایفا می‌کنند (Aebi-Müller & Ziegler, 2017: 79). علاوه بر این ملاحظات، استدلالی نیز مطرح شده که طلاق را به نظم عمومی پیوند می‌دهد. بر این اساس، صرف اعلام اراده زوجین در برابر یک مقام اداری نمی‌تواند به طور کامل به رسمیت شناختن طلاق منجر شود. همچنین تأکید شده است که پیامدهای مالی طلاق و مسائل مرتبط با حضانت فرزندان نیز با نظم عمومی در ارتباط است و از این رو، نیازمند نظارت قضایی است.

در نظام‌های حقوقی ترکیه و ایران نیز می‌توان فرض کرد که به دلیل ارتباط طلاق با نظم عمومی، رویکرد محتاطانه‌ای نسبت به پذیرش نهاد طلاق خارج از دادگاه اتخاذ شود. با این حال، با توجه به فراوانی بالای طلاق‌های توافقی در هر دو کشور و مزایای بالقوه‌ای که این نهاد می‌تواند به همراه داشته باشد، به نظر می‌رسد که این سازوکار در آینده، با تنظیم مقررات حقوقی مناسب، قابلیت پذیرش در ایران و ترکیه را داشته باشد. به همین منظور، در ادامه، ابتدا کاربردهای نهاد طلاق خارج از دادگاه در نظام‌های حقوقی مختلف به عنوان الگو بررسی خواهد شد و سپس وضعیت کلی حقوقی این موضوع در ترکیه و ایران مورد تحلیل قرار خواهد گرفت.

۲. نظام‌های حقوقی مختلف و کاربردهای طلاق خارج از دادگاه

همان‌طور که در ابتدای این مطالعه مورد تأکید قرار گرفت، نهاد طلاق خارج از دادگاه امروزه در بسیاری از نظام‌های حقوقی به عنوان یک جایگزین برای فرایندهای سنتی طلاق مورد پذیرش قرار گرفته است. این کشورها، بر اساس سابقه تاریخی و رویکرد تقنینی خود نسبت به این نهاد، به دو گروه عمده تقسیم می‌شوند در گروه نخست، طلاق خارج از دادگاه به عنوان یک سنت دیرینه در ساختار حقوقی و اجتماعی کشورها

نهادینه شده است. این روش که می‌توان آن را «الگوی اسکاندیناوی» نامید، در کشورهایی نظیر دانمارک، نروژ و ایسلند رواج دارد. ویژگی برجسته این مدل، سخت‌گیری در قوانین طلاق و محدودسازی امکان انحلال نکاح به مواردی است که زوجین به‌طور جدی تعهدات ناشی از ازدواج را نقض کرده باشند. در این چارچوب، دخالت نهادهای حاکم همچون پادشاهان در صدور احکام طلاق، در راستای انعطاف‌پذیری بیشتر قوانین و تسهیل روند انحلال نکاح، نقش مؤثری ایفا کرده است (Schmidt, 1984, 78; Danielsen, 1997: 140).

درواقع، کشورهای شمال اروپا در طول قرن بیستم از پیشگامان پذیرش طلاق توافقی و تغییر ساختارهای مردسالارانه در جامعه بوده‌اند. در این کشورها، خانواده به جای آنکه مانند سایر کشورها یک ضرورت اجتماعی و اقتصادی برای امنیت جامعه تلقی شود، ساختاری برای تأکید بر آزادی شخصی، استقلال، برابری جنسیتی و رفاه اجتماعی به شمار می‌رود. به همین دلیل، ظهور نهاد طلاق خارج از دادگاه در این کشورها غیرمنتظره نبوده است. در گروه دوم کشورها، نهاد طلاق خارج از دادگاه به‌عنوان بخشی از فرایند خارج کردن قوانین طلاق از حوزه قضایی معرفی شده است. این روش که می‌توان آن را «روش روسی» نامید، در دهه ۱۹۲۰ میلادی و با انجام اصلاحات گسترده در حقوق خانواده روسیه برای کاهش کنترل دولت بر طلاق ایجاد شد^۳ (Antoloskaia, 2016: 74).

در ادامه، برخی از نمونه‌های مربوط به نظام‌های حقوقی کشورهای مختلف در رابطه با طلاق خارج از

۳. در سال‌های اخیر، در چارچوب تلاش‌ها برای خارج کردن قوانین طلاق از حوزه قضایی، برخی از کشورهای اتحادیه اروپا نیز به پذیرش نهاد طلاق خارج از دادگاه تمایل نشان داده‌اند. کشورهایی که نهاد طلاق خارج از دادگاه در آن‌ها پذیرفته شده است، در لیستی ذکر شده‌اند. طبق این لیست، برخی از این کشورها عبارت‌اند از:

بلاروس: طلاق توافقی بدون فرزند و اختلاف در تقسیم اموال، در نهادهایی مانند شهرداری‌ها یا دفاتر ازدواج؛

برزیل: طلاق توافقی در صورت نبود فرزند، در دفاتر اسناد رسمی؛

چین: طلاق توافقی در دفاتر ازدواج؛

دانمارک، فرانسه، گرجستان: طلاق توافقی در دفاتر ثبت‌احوال؛

اسپانیا، ایتالیا: طلاق توافقی در نهادهای رسمی مربوطه؛

ژاپن: طلاق توافقی در شهرداری‌ها؛

قزاقستان، مولداوی، نروژ، ازبکستان، رومانی: طلاق توافقی در نهادهای اداری؛

روسیه: طلاق توافقی در دفاتر اسناد رسمی.

دادگاه بررسی می‌شود. در این راستا، ابتدا کشورهایی از گروه اول، شامل نروژ و دانمارک که به دلیل سابقه طولانی در اجرای این نهاد مورد توجه هستند، مورد بررسی قرار می‌گیرند. سپس، کشورهایی از گروه دوم، شامل ایتالیا و اسپانیا و فرانسه که این نهاد را در نتیجه اصلاحات اخیر و در چارچوب نظام حقوقی رومی‌ژرمنی پذیرفته‌اند، بررسی خواهند شد.

۲-۱. طلاق خارج از دادگاه در سیستم حقوقی نروژ

در حقوق نروژ، سیستم دوجانبه‌ای که در آن علاوه بر دادگاه‌ها، پادشاهان نیز اختیار تصمیم‌گیری درباره طلاق دارند، همچنان معتبر است. در حال حاضر، طلاق می‌تواند هم در دادگاه و هم بر اساس ماده ۲۷ قانون ازدواج نروژ به صورت اداری و تحت نظر والی انجام شود. طلاق ممکن است در مواردی مانند خشونت (ماده ۲۳ قانون ازدواج نروژ)، ازدواج میان خویشاوندان نزدیک یا چندهمسری (ماده ۲۴ قانون ازدواج) و یا پایان زندگی مشترک به مدت دو سال (ماده ۲۲ قانون ازدواج نروژ) درخواست شود. همچنین، اگر درخواست طلاق طبق ماده ۲۸ قانون مذکور توسط قیم مطرح شود، پرونده به دادگاه ارجاع خواهد شد. این امر نشان می‌دهد که طلاق در مواردی که به دلایل جدی و مناقشه‌برانگیز صورت می‌گیرد، باید در دادگاه انجام شود؛ زیرا در سایر موارد، درخواست طلاق اساساً یک مشکل حقوقی واقعی محسوب نمی‌شود و بدین ترتیب، دادگاه‌ها از انجام مسئولیت‌های اضافی معاف می‌شوند.

در نروژ، طلاق تحت نظارت والی رایج‌ترین روش است، اما پیش از آن باید مراحل جدایی طی شود. به عبارت دیگر، زوجین برای درخواست طلاق از این طریق باید یا به طور رسمی تصمیم به جدایی گرفته و یک سال از آن گذشته باشد، یا خودشان به طور غیررسمی زندگی مشترک را به مدت دو سال متوقف کرده باشند. با وجود این، طلاق به خودی خود انجام نمی‌شود و زوجین باید صراحتاً تمایل خود به عدم ادامه زندگی مشترک را اعلام کنند.

وجود فرزندان مشترک در صورتی که زوجین درباره موضوعات مربوط به آن‌ها توافق داشته باشند، مانعی برای انجام طلاق از طریق روش اداری نیست. با این حال، اگر فرزندان زیر شانزده سال داشته باشند، طبق ماده

۲۶ قانون ازدواج، ابتدا باید فرآیند میانجیگری انجام شود. هدف از این فرآیند، دستیابی به راه‌حلی دوستانه در مورد منافع کودک، مسئولیت والدین، ارتباط شخصی با کودک و تعیین محل سکونت کودک است. مدت‌زمان این فرآیند به یک ساعت محدود شده و زوجین ملزم به دستیابی به توافق نیستند. در پایان این فرآیند، سندی به نام گزارش میانجیگری تهیه می‌شود که ادامه فرآیند طلاق بدون ارائه آن امکان‌پذیر نیست.

۲-۲. طلاق خارج از دادگاه در سیستم حقوقی ایتالیا

ایتالیا، به دلیل سنت ریشه‌دار کاتولیک خود تا سال ۱۹۷۰ به‌طور رسمی نهاد طلاق را به رسمیت نمی‌شناخت و از پذیرش آن در نظام حقوقی خود امتناع می‌ورزید. این رویکرد سخت‌گیرانه تا حدی پیش رفت که مشکلات ناشی از عدم امکان طلاق در جامعه ایتالیا، الهام‌بخش فیلمی با عنوان «طلاق به سبک ایتالیایی» در سال ۱۹۶۱ شد که به تصویرگر چالش‌های اجتماعی و حقوقی این موضوع پرداخت (Germi, 2011). با این حال، پس از دهه‌ها مقاومت در برابر تغییر، ایتالیا سرانجام با تحولات اجتماعی و فشارهای ناشی از تغییرات فرهنگی مواجه شد و در سال ۲۰۱۴ اصلاحاتی اساسی در قوانین طلاق خود اعمال کرد. این اصلاحات، نهاد طلاق غیرقضایی را برای تسریع فرآیند جدایی زوجین به رسمیت شناخت و محدودیت پیشین مبنی بر ضرورت صدور حکم دادگاه برای تمامی طلاق‌ها را کنار گذاشت. بدین ترتیب، نظام جدید با تکیه بر اصل آزادی اراده زوجین در تصمیم‌گیری درباره طلاق و پیامدهای آن، به انحصار دادگاه‌ها در این حوزه پایان داد (Cubeddu Wiedemann & Henrich, 2015: 1253).

این تغییرات حقوقی که با فرمان حکومتی شماره ۱۳۲ به تاریخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۱۴ به اجرا درآمد و پس از آن به قانون تبدیل شد، به زوجین این امکان را داد که تحت شرایط خاص، با حمایت وکلای خود و بدون مراجعه به دادگاه، توافقنامه‌ای را امضا کرده و فرآیند طلاق را تکمیل کنند. افزون بر این، در موارد خاص، زوجین حتی می‌توانند بدون نیاز به حضور وکیل و از طریق رویه اداری، در مقابل شهردار (که وظیفه ثبت‌احوال را نیز بر عهده دارد) به‌طور توافقی طلاق بگیرند. این تغییرات، بیانگر گذار تدریجی نظام حقوقی ایتالیا از یک رویکرد سخت‌گیرانه سنتی به سوی پذیرش الگوهای مدرن‌تر و انعطاف‌پذیرتر در زمینه انحلال نکاح است (Cubeddu).

Wiedemann & Henrich, 2015: 1256). طبق این اصلاحات، زوجین ابتدا باید بر اساس ماده ۶ فرمان شماره ۱۳۲، با حمایت وکلای خود توافقنامه ای را امضا کنند. این توافقنامه باید شامل موضوعاتی مانند طلاق، پیامدهای آن، سرپرستی فرزندان، اختصاص مسکن خانوادگی و نحوه ادامه روابط والدین با فرزندان پس از طلاق باشد (Scalzini, 2016:130). گنجاندن درخواست نفقه در این توافقنامه الزامی نیست، زیرا طرف متقاضی می‌تواند در زمان امضای توافقنامه از آن صرف نظر کند یا در مراحل بعدی درخواست دهد. در این فرایند، توافقنامه زوجین برای بررسی به دادستان ارجاع می‌شود. دادستان می‌تواند در صورت وجود اختلاف احتمالی بین طرفین، به‌عنوان نهاد نظارتی عمل کند. اگر زوجین فرزندی وابسته یا دارای معلولیت شدید نداشته باشند، کنترل دادستان به جنبه‌های شکلی (مانند کامل بودن امضاها) محدود می‌شود. اما اگر چنین فرزندی وجود داشته باشند، دادستان محتویات توافقنامه را نیز بررسی می‌کند تا اطمینان حاصل کند که منافع فرزند رعایت شده است و در صورت تأیید، توافقنامه به مسئول ثبت‌احوال برای ثبت ارسال می‌شود. ثبت توافقنامه صرفاً جنبه اعلامی دارد و توافقنامه امضا شده توسط وکلای زوجین و تأییدشده توسط دادستان، حکم دادگاه محسوب می‌شود (Scalzini, 2016: 130).

یکی دیگر از اصلاحات مهم در ایتالیا، امکان طلاق زوجین در مقابل شهردار است. این روش تنها در صورتی امکان‌پذیر است که زوجین فرزندی وابسته یا دارای معلولیت شدید نداشته باشند. در این فرایند، زوجین توافقنامه جدایی یا طلاق را در مقابل شهردار امضا می‌کنند. برخلاف روش قبلی، حضور وکیل در اینجا الزامی نیست. پس از اعلام اراده توسط زوجین، یک دوره ۳۰ روزه به آن‌ها داده می‌شود تا تصمیم خود را دوباره ارزیابی کنند. این مدت به شهردار نیز امکان می‌دهد تا صداقت زوجین را در اظهاراتشان ارزیابی کند. تأیید توافقنامه توسط شهردار جنبه تأسیسی ندارد و تنها به‌عنوان سند اثباتی عمل می‌کند (Antomo, 2015: 247).

۲-۳. طلاق خارج از دادگاه در حقوق اسپانیا

یکی دیگر از کشورهای که در سال‌های اخیر با انجام اصلاحاتی، نهاد طلاق غیرقضایی را به رسمیت شناخته، اسپانیا است. این کشور که به دلیل اعتقادات کاتولیک، برای مدت‌های طولانی طلاق را رد می‌کرد، با تصویب

قانونی در سال ۱۹۸۱، امکان طلاق را فراهم کرد. در طول زمان، همانند دیگر جوامع اروپای غربی، دیدگاه «ازدواج به عنوان نهادی مقدس و غیرقابل فسخ» در اسپانیا به تدریج جای خود را به دیدگاهی داد که در آن طلاق امری رایج تلقی می شود. این تغییر نگرش، افزایش چشمگیری در تعداد طلاق ها به دنبال داشته است (Martin-Casals & Ribot, 2008: 425). در پاسخ به این واقعیت اجتماعی و به منظور کاهش بار کاری دادگاه ها، کاهش هزینه های دعوای برای طرفین و پیشگیری از موارد خشونت خانگی ناشی از طولانی شدن روند طلاق قانونی در سال ۲۰۰۵ تصویب شد که روشی به نام طلاق سریع را معرفی کرد. بر اساس این قانون، زوجین می توانند سه ماه پس از ازدواج، بدون نیاز به ارائه دلیل خاصی، درخواست طلاق دهند. اعلام اراده یکی از زوجین به دادگاه، حتی به صورت یک طرفه، برای نشان دادن فروپاشی بنیاد ازدواج کافی تلقی می شود (Ferrer-Riba, 2012: 354). در مرحله نهایی این روند، قانون شماره ۲۰۱۵/۱۵ به تاریخ ۲ ژوئیه ۲۰۱۵، امکان طلاق در مقابل مأمور خدمات قضایی یا دفاتر اسناد رسمی را فراهم کرد (Ley, 2015: 54201-54068). این روش دو شرط اساسی دارد:

- زوجین باید بر سر طلاق و پیامدهای آن به توافق کامل رسیده باشند. در صورت وجود اختلاف در این زمینه، طلاق تنها از طریق دادگاه و به صورت توافقی ممکن است.
 - زوجین نباید فرزندی صغیر یا وابسته (مانند کودکانی که بدون کمک قادر به ادامه زندگی نیستند) داشته باشند. در چنین شرایطی، به دلیل اهمیت حفاظت از منافع کودکان و لزوم شنیدن نظرات آنها، طلاق تنها در دادگاه و با حضور دادستان ممکن خواهد بود (Ferrer-Riba, 2017: 131-132).
- در صورت تحقق این شرایط، زوجین می توانند اراده خود برای طلاق را در مقابل مأمور خدمات قضایی یا دفتر اسناد رسمی اعلام کنند. هر دو مقام صلاحیت یکسانی برای انجام این کار دارند. با این حال، به دلیل سرعت بالا، کمتر بودن مراحل اداری، دسترسی آسان تر و هزینه پایین تر، معمولاً دفاتر اسناد رسمی ترجیح داده می شوند.

۲-۴. طلاق خارج از دادگاه در حقوق فرانسه

یکی دیگر از کشورهایی که اخیراً نهاد طلاق غیرقضایی را به رسمیت شناخته، فرانسه است. در نظام حقوقی فرانسه، طلاق توافقی که در نتیجه اصلاحات سال ۱۹۷۵ معرفی شد، با گذر زمان رواج بیشتری یافته است. به‌ویژه در اصلاحات سال ۲۰۰۴، شرایط پیشین شامل دو بار بررسی توافق طلاق توسط قاضی و لزوم گذشت شش ماه از ازدواج، حذف شد و به زوجین اجازه داده شد تنها با یک بار حضور در دادگاه و بدون انتظار شش ماهه، به صورت توافقی طلاق بگیرند. این تغییر باعث افزایش موارد طلاق توافقی شد (Loin, 2004: 439). بر اساس داده‌های مؤسسه ملی آمار و مطالعات اقتصادی فرانسه، در سال ۲۰۱۶ بیش از نیمی از ۱۲۸'۰۰۰ مورد طلاق انجام‌شده، از نوع طلاق توافقی بوده است. باین‌وجود، قضات خانواده در فرانسه با بار کاری سنگین مواجه شدند که منجر به زیان‌های زمانی و اقتصادی در روند طلاق شد (Biland & Steinmetz, 2017: 306). علاوه بر این، نیازهای اجتماعی و تحولات جدید نشان داد که باید فرآیند طلاق توافقی از دادگاه به خارج از آن انتقال یابد (Ryznar & Devaux, 2018: 164). در نتیجه این تحولات، این دیدگاه شکل گرفت که پس از توافق زوجین بر سر طلاق، دیگر نیازی به فرآیند قضایی نیست. این مفهوم در نهایت با قانون شماره ۲۰۱۶-۱۵۴۷ به تاریخ ۱۸ نوامبر ۲۰۱۶ به تصویب رسید و از اول ژانویه ۲۰۱۷ اجرایی شد (Loi n, 2016: 1547). طبق این روش، پس از توافق زوجین بر سر پایان ازدواج و پیامدهای آن، توافقنامه‌ای مکتوب تهیه و توسط وکلای آن‌ها امضا می‌شود. سپس این توافقنامه به ثبت دفاتر اسناد رسمی رسیده و تاریخ ثبت به‌عنوان زمان رسمی طلاق تعیین می‌گردد. این ثبت، به توافقنامه طلاق اثر اجرایی می‌بخشد.

در بررسی نهاد طلاق غیرقضایی در فرانسه، مشخص است که این فرآیند ماهیت قراردادی دارد. توافقنامه طلاق باید شرایط یک قرارداد معتبر را داشته باشد (Ryznar & Devaux, 2018: 165). در این فرآیند، نقش قاضی به نوعی از طریق حضور وکلای هر دو طرف جبران می‌شود. مشارکت وکلا برای تضمین انصاف، حفاظت از منافع طرفین و جلوگیری از تضاد منافع ضروری است. این امر نشان می‌دهد که برخلاف تصور، نهاد طلاق غیرقضایی نمی‌تواند طرفین را از هزینه‌های وکالت معاف کند (Ferrand, 2018: 178). باین‌حال،

ثبت توافقنامه طلاق توسط دفاتر اسناد رسمی به فرآیند، جنبه‌ای رسمی می‌بخشد. وجود فرزندان صغیر یا وابسته مانعی برای اجرای این نوع طلاق خارج از دادگاه نیست، اما والدین موظف هستند فرزندان را درباره فرآیند طلاق و حق شنیده شدن آن‌ها در دادگاه آگاه کنند (Ryznar & Devaux, 2018: 167-168). اگر فرزندان بخواهند در دادگاه شنیده شوند، این روش طلاق دیگر قابل اجرا نیست و طلاق باید از طریق حکم قضایی انجام شود. به همین ترتیب، اگر یکی از زوجین تحت سرپرستی یا قیمیت باشد، طلاق باید در دادگاه انجام شود. همان‌طور که مشاهده می‌شود، اگرچه نهاد طلاق غیرقضایی در نظام‌های حقوقی مختلف با رویکردها و مقررات متفاوتی اجرا می‌شود، اما این نهاد، روشی است که در صورت تنظیم دقیق می‌تواند برای طلاق توافقی مفید باشد. با توجه به اهمیت این نهاد در نظام‌های حقوقی مختلف و پیش‌بینی افزایش کاربرد آن، بررسی مقررات موجود در حقوق ایران درباره طلاق توافقی و ارزیابی نقش قاضی در این زمینه ضروری به نظر می‌رسد.

۳. وضعیت حقوقی ترکیه راجع به مقررات طلاق

بر پایه مفاد قانون مدنی ترکیه (Türk Medeni Kanunu)، طلاق به‌عنوان یک فرآیند حقوقی تعریف می‌شود که در آن، در صورت زنده بودن زوجین، پیوند زناشویی تنها بر اساس دلایل مشخص شده در قانون و با صدور حکم قضایی از سوی دادگاه پایان می‌یابد. این تعریف که ریشه در اصول نظام حقوقی ترکیه دارد، نشان می‌دهد که در چارچوب حقوق این کشور، انحلال ازدواج از راه طلاق تنها در صورت وجود شرایط قانونی و با دخالت نهاد قضایی امکان‌پذیر است (Saymen, 1971: 144). به بیان دقیق‌تر، در میان روش‌های موجود برای پایان دادن به یک پیوند زناشویی معتبر، تنها طلاق قضایی پذیرفته شده و هیچ استثنایی در این زمینه وجود ندارد.

در نظام حقوقی ترکیه، دلایل طلاق به دو دسته اصلی تقسیم‌بندی می‌شوند: دلایل خاص (مبتنی بر رخداد شرایط مشخص) و دلایل عمومی. مواد ۱۶۱ تا ۱۶۵ قانون مدنی ترکیه به شمارش دلایل خاص طلاق پرداخته و مواردی مانند زنا (ماده ۱۶۱)، قصد آسیب به جان (ماده ۱۶۲)، بدرفتاری شدید یا رفتار توهین‌آمیز (ماده ۱۶۲)، ارتکاب جرائم شرم‌آور (ماده ۱۶۳)، ترک عمدی خانه (ماده ۱۶۴) و ابتلا به بیماری روانی (ماده ۱۶۵) را به‌عنوان نمونه‌های آن ذکر کرده است. در مقابل، ماده ۱۶۶ این قانون به توضیح دلایل عمومی طلاق اختصاص دارد

که شامل سه حالت اصلی است:

۱. سست شدن پایه‌های پیوند ازدواج (از هم پاشیدن بنیاد زندگی مشترک)؛
 ۲. درخواست مشترک زوجین برای طلاق یا پذیرش دادخواست طلاق از سوی یکی از طرفین در چارچوب طلاق توافقی؛
 ۳. بازنگشتن به زندگی مشترک پس از رد دادخواست پیشین طلاق.
- در مقایسه با نظام‌های حقوقی دیگر کشورها، دیده می‌شود که طلاق خارج از روند قضایی نیز معمولاً به توافق زوجین درباره اصل طلاق و پیامدهای آن وابسته است. با این حال، چنین سازوکاری در قانون مدنی ترکیه به صورت صریح تعریف نشده است. از این رو، بررسی طلاق توافقی در حقوق ترکیه نیازمند تحلیل آن در چارچوب دلایل پذیرش این نوع طلاق و در نظر گرفتن ارزش‌های اجتماعی-حقوقی مرتبط با نهاد ازدواج است. ارزش‌هایی که ممکن است ازدواج را یا به عنوان یک قرارداد مدنی یا به مثابه پیوندی مقدس با پایه‌های دینی در نظر بگیرند (Gürsoy, 1977: 127). در گذشته، دلایلی مانند پیوند طلاق با نظم عمومی، یا این دیدگاه که تصمیم‌گیری درباره ازدواج و شرایط آن باید در حوزه اختیارات خانواده‌ها باشد، مانع پذیرش طلاق توافقی در ترکیه شده بود. یکی از نگرانی‌های مطرح شده این بود که قانونی شدن طلاق توافقی ممکن است به سوءاستفاده‌هایی منجر شود؛ به‌ویژه اینکه خانواده‌ها به دلایل مادی، زنان را تحت فشار قرار دهند تا به چنین توافقی تن دهند. این ملاحظات که ریشه در ساختار اجتماعی و فرهنگی ترکیه داشته، بر مسیر تحولات حقوقی این حوزه اثر گذاشته است.

۴. پیشینه تاریخی و تغییرات قانونی طلاق توافقی در حقوق ترکیه

در گذشته، در حقوق ترکیه طلاق به عنوان موضوعی مرتبط با نظم عمومی تلقی می‌شد. در این چارچوب، خانواده‌ها تصمیم‌گیرنده اصلی در مورد اینکه زن با چه کسی و تحت چه شرایطی ازدواج کند، بودند و نگرانی‌هایی مطرح بود که در صورت پذیرش قانونی طلاق توافقی، خانواده‌ها ممکن است برای منافع مادی (مانند ازدواج مجدد زن با دریافت پول یا مهریه) بر او فشار بیاورند (Şener, 1994: 234-235). بر این اساس،

طلاق توافقی در آن زمان امکان‌پذیر دانسته نمی‌شد. پس از بحث‌های فراوان و گذر زمان، قانون‌گذار با توجه به تغییرات اجتماعی و نیازهای روز، به‌ویژه تغییر موقعیت زن در زندگی اجتماعی و نهاد ازدواج، در تاریخ ۴ می ۱۹۸۸ با اصلاحات وارد شده در ماده ۱۳۴ قانون مدنی سابق ترکیه امکان طلاق توافقی را فراهم کرد. این نهاد که در قانون قبلی پذیرفته شده بود، در قانون مدنی فعلی (قانون شماره ۴۷۲۱) نیز به رسمیت شناخته شد. در حقوق ترکیه طلاق توافقی به‌طور کلی به معنای پایان دادن به رابطه زناشویی از طریق توافق آزادانه زوجین است (Gürsoy, 1977:127). این نهاد به زوجین اجازه می‌دهد که به سادگی و تحت شرایطی که قبلاً تعیین کرده‌اند، رابطه زناشویی خود را به سرعت خاتمه دهند. باین حال، قانون‌گذار آزادی کامل به زوجین برای پایان دادن به ازدواج نداده است. برعکس، در ماده ۱۶۶ قانون مدنی ترکیه، طلاق توافقی تحت محدودیت‌هایی خاص قرار گرفته است.

در حقوق ترکیه برای انجام طلاق توافقی، شرایط زیر الزامی است: از تاریخ شروع ازدواج باید حداقل یک سال گذشته باشد. زوجین باید به صورت مشترک برای طلاق درخواست دهند یا یکی از طرفین دادخواست طرف دیگر را بپذیرد. امکان طلاق توافقی بر مبنای سست شدن اساس ازدواج و ناتوانی در ادامه زندگی مشترک استوار است (Fankhauser, 2017). به همین دلیل، قانون‌گذار طلاق توافقی را در قالب یک ماده جداگانه تنظیم نکرده و آن را در بخش مربوط به سست شدن اساس ازدواج در ماده ۱۶۶ قانون مدنی ترکیه گنجانده است.

در این روش طلاق، قاضی باید پیش از تصمیم‌گیری در خصوص طلاق، شخصاً اظهارات طرفین را مورد استماع قرار داده و به این نتیجه برسد که آن‌ها اراده خود را آزادانه بیان کرده‌اند. به عبارت دیگر، در طلاق توافقی، قاضی نمی‌تواند از استماع اظهارات طرفین خودداری کند (شرط طلاق، استماع طرفین) نظارت و تأیید قاضی بر توافق طلاق بر اساس حفظ منافع طرفین و کودکان است. در این زمینه، قاضی باید توافقات مالی مرتبط با طلاق (مانند خسارت مادی و معنوی و نفقه فقر) و شرایط مربوط به کودکان (مانند حضانت، برقراری ارتباط با کودک و نفقه مشارکتی) را مناسب بداند. نظارت قاضی شامل بررسی تشکیل و محتوای توافق طلاق، اطمینان

از اینکه طرفین با اراده آزاد خود در خصوص طلاق و نتایج آن تصمیم‌گیری کرده‌اند، بررسی تطابق توافق با منافع طرفین و کودکان و ارزیابی احتمال وجود عدم اخلاق، فریب، یا نقص در اراده است. علاوه بر این، نظارت قاضی با هدف جلوگیری از سوءاستفاده از یکی از طرفین و ایجاد نتایج خلاف انصاف صورت می‌گیرد (Grassinger, 1977: 238).

اگر قاضی پس از ارزیابی خود به این نتیجه برسد که توافق طلاق با منافع طرفین یا کودکان سازگار نیست، باید دلایل مخالفت خود و چگونگی اصلاح توافق را به طرفین توضیح دهد. در مقابل، در طلاق توافقی، قاضی موظف نیست که بررسی کند آیا بنیان زندگی زناشویی واقعاً متزلزل شده است یا خیر؟ اگر قاضی به این نتیجه برسد که طرفین اراده خود را آزادانه بیان کرده‌اند، حتی اگر وقایع مادی به‌طور کامل نشان‌دهنده فروپاشی زندگی زناشویی نباشند، باید تصمیم‌گیری کند. به‌طور مشخص‌تر، قاضی نمی‌تواند از صدور حکم طلاق در صورت تحقق شرایط مقرر خودداری کند. این شرایط به‌عنوان بخشی از نظم عمومی در نظر گرفته می‌شود. یکی از موضوعاتی که باید به‌طور ویژه به آن توجه شود، امکان شنیدن نظرات کودک توسط قاضی در راستای حفظ منافع اوست. یکی از دلایل ادامه فرآیند طلاق در دادگاه، همان‌طور که اشاره شد، امکان توجه به درخواست‌های کودک در جریان طلاق و پس از آن، به‌ویژه در تنظیم روابط شخصی با مادر یا پدر است. هرچند در قانون مدنی ترکیه، حکمی مبنی بر استماع اظهارات کودک جریان بررسی منافع طرفین و حفاظت از حقوق کودک وجود ندارد؛ اما این موضوع در توافقنامه‌های بین‌المللی که ترکیه طرف آن است، پیش‌بینی شده است. به‌عنوان نمونه، ماده ۱۲ کنوانسیون حقوق کودک و مواد ۳ و ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق کودک (Children's Rights Convention, 2019) به این موضوع پرداخته‌اند. بر اساس این مقررات، در مواردی که کودک از نظر قوانین داخلی کشورهای طرف، توانایی تشخیص دارد، حق دارد در پرونده‌های مرتبط با خود، اطلاعات لازم را دریافت کند، مشاوره بخواهد و نظرات خود را بیان کند. همچنین باید در مورد اجرای نظراتش و تأثیرات احتمالی تصمیم‌ها مطلع شود.

دیوان عالی ترکیه در تصمیمات مختلف خود به این موارد اشاره کرده و عدم اجازه به کودک برای بیان

نظراتش در دادگاه بدوی را دلیلی برای نقض حکم دانسته است. از دیدگاه ما، استماع اظهارات کودک به‌ویژه در حل مسائل مربوط به حضانت می‌تواند به کاهش آسیب‌های پس از طلاق و تسهیل تأیید توافقات مربوط به حضانت توسط قاضی کمک کند. در ارتباط با موضوع مورد بررسی، شایسته است که همانند برخی نظام‌های حقوقی دیگر، امکان اجرای روش طلاق خارج از دادگاه بر اساس توافق طرفین به شرط عدم وجود فرزند مشترک فراهم شود. به این ترتیب، درخواست‌های مرتبط با کودکان مشترک می‌توانند توسط قضات بی‌طرف بررسی شده و منافع کودک بهتر حفظ شود. با در نظر گرفتن معنای نهاد ازدواج و یکی از راه‌های پایان آن یعنی طلاق، باید توجه داشت که جنبه‌های مرتبط با نظم عمومی در این زمینه اهمیت دارد. بدین معنا که نمی‌توان به پایان ازدواج همانند یک قرارداد معمولی بدون هیچ قید و شرطی نگاه کرد؛ زیرا نتایج طلاق سریع به عوامل متعددی بستگی دارد و ممکن است تأثیرات مثبت یا منفی بر اساس فرهنگ، سطح تحصیلات، وضعیت مالی و روانی زوجین و سایر عوامل داشته باشد. در این چارچوب، هرچند احتمال وقوع آن کم به نظر می‌رسد، اما در مواردی مانند خشونت خانگی یا عدم توانایی مالی یکی از زوجین برای دفاع از حقوق خود، پذیرش طلاق بدون نظارت دادگاه می‌تواند نامناسب باشد. چنین شرایطی ممکن است تعادل منافع میان زوجین را بر هم زده و زمینه‌ساز توافقات نامتناسب یا ناعادلانه به واسطه فشار یکی از طرفین بر دیگری شود (Dutta, 2017: 54).

با توجه به واقعیت‌های اجتماعی کشور ترکیه، به‌ویژه در مواردی که زنان در چنین شرایطی قرار دارند، مشاهده شده که اغلب اوقات آن‌ها قادرند اراده خود را در خصوص طلاق و تبعات آن با آسودگی بیشتری در مقابل قاضی بیان کنند. بنابراین، در چنین مواردی، دفاع از طلاق خارج از دادگاه دشوار است؛ اما در شرایطی که چنین مشکلاتی وجود ندارد و توافق طلاق با رعایت تعادل منافع طرفین تنظیم شده است، پذیرش نهاد طلاق خارج از دادگاه می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا، با بهره‌گیری از تجارب حقوقی کشورهای دیگر و توجه به واقعیت‌های اجتماعی و سیستم حقوقی کشور، امکان تنظیم مقرراتی برای پذیرش مشروط طلاق خارج از دادگاه وجود دارد.

۴. رویکرد نظام حقوقی ایران راجع به طلاق خارج از دادگاه

طلاق به عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات حقوق خانواده، در نظام حقوقی ایران کاملاً تحت نظارت دادگاه انجام می‌شود. برخلاف برخی کشورها که طلاق خارج از دادگاه را تحت شرایط خاص به رسمیت شناخته‌اند، در ایران چنین نهادی وجود ندارد و کلیه امور مربوط به طلاق باید از مسیر قضایی عبور کند. این رویکرد ریشه در شرع و فرهنگ و ساختار نظام حقوقی ایران دارد (علایی، ۱۳۸۴: ۴۸).

در فقه اسلامی که پایه‌گذار قوانین مدنی ایران است، طلاق به عنوان یکی از حقوق مرد شناخته می‌شود؛ اما اعمال این حق مشروط به رعایت قواعد خاصی است که هدف آن حفظ عدالت و جلوگیری از هرگونه سوءاستفاده است. بر اساس قانون مدنی، مرد می‌تواند با مراجعه به دادگاه زن خود را طلاق دهد. این ماده، نظارت قضایی بر روند طلاق را ضروری می‌داند. در حقیقت، نظارت قضایی نه تنها مانعی بر سر راه حق مرد نیست، بلکه سازوکاری است برای اطمینان از اینکه تمامی مراحل طلاق مطابق با موازین شرعی و قانونی و در راستای عدالت انجام می‌شود (قانون مدنی ایران، ماده ۱۱۳۳). نزدیک‌ترین سازوکار حقوقی به طلاق خارج از دادگاه در ایران، طلاق توافقی است. در این نوع طلاق، زوجین بر سر تمامی مسائل، از جمله مهریه، نفقه، حضانت فرزندان و حقوق مالی به توافق می‌رسند (هدایت‌نیا، ۱۳۹۴: ۵۴). اما حتی در چنین مواردی که زوجین عملاً اختلافی ندارند، باز هم روند طلاق باید با نظارت دادگاه و تأیید قاضی انجام شود. بر اساس ماده ۲۵ قانون حمایت خانواده (۱۳۹۱)، زوجین باید دادخواست طلاق توافقی خود را به دادگاه ارائه دهند. دادگاه سپس زوجین را به واحد مشاوره ارجاع می‌دهد. در نهایت، تصمیم‌گیری نهایی در مورد طلاق توافقی پس از بررسی توافقات توسط قاضی انجام می‌شود. این فرآیند نشان‌دهنده آن است که حتی در موارد توافقی، طلاق خارج از دادگاه در ایران قابل قبول نیست.

یکی از دلایل اصلی مخالفت نظام حقوقی ایران با طلاق خارج از دادگاه، ضرورت حفظ حقوق زنان و کودکان است. در بسیاری از موارد، زنان به دلایل فرهنگی، اجتماعی یا اقتصادی در موقعیت آسیب‌پذیری قرار دارند و ممکن است تحت فشار همسر یا خانواده مجبور به قبول شرایط ناعادلانه شوند. نظارت قضایی تضمین

می‌کند که هیچ‌یک از طرفین، به‌ویژه طرف ضعیف‌تر (معمولاً زن)، قربانی توافقات ناعادلانه یا اعمال فشار نگردد. در ایران، حمایت از افراد آسیب‌پذیر، به‌ویژه زنان و کودکان، یکی از اصول اساسی حقوق خانواده است. در مواردی که یکی از زوجین تحت فشار روانی، اقتصادی یا حتی تهدیدهای فیزیکی قرار گرفته باشد، نقش دادگاه در جلوگیری از تضییع حقوق بسیار حیاتی است. برای مثال، حتی در طلاق توافقی، قاضی باید از صحت توافق و آزادی اراده طرفین مطمئن شود. از این منظر، حذف نظارت قضایی می‌تواند به نادیده گرفتن منافع طرفین ضعیف‌تر منجر شود و عدالت اجتماعی را به خطر بیندازد (فیضی، ۱۴۰۲: ۸۸).

در نظام حقوقی ایران، طلاق به‌عنوان یک مسئله حاکمیتی و اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. به همین دلیل، نمی‌توان آن را صرفاً به اختیار زوجین واگذار کرد. دلایل این رویکرد عبارت‌اند از:

- حفظ نظم عمومی: طلاق خارج از دادگاه ممکن است باعث بروز اختلافات بیشتر و افزایش پرونده‌های خانوادگی پس از طلاق شود؛

- حمایت از بنیان خانواده: آزادی مطلق در طلاق می‌تواند به تضعیف بنیان خانواده و گسترش طلاق‌های غیرضروری منجر شود؛

- پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی: طلاق‌هایی که بدون نظارت قضایی انجام می‌شوند، ممکن است پیامدهای اجتماعی و اقتصادی جدی برای جامعه به همراه داشته باشند.

حذف نظارت قضایی در روند طلاق ممکن است زمینه‌ساز بی‌عدالتی، رواج ناهنجاری‌های اجتماعی و تضییع حقوق طرفین، به‌ویژه زنان و کودکان شود. اگرچه نظام حقوقی ایران به‌شدت بر نظارت قضایی در روند طلاق تأکید دارد، اما این نظارت به معنای پیچیده کردن امور نیست. اصلاح فرآیندها، تسریع در رسیدگی و کاهش هزینه‌های طلاق می‌تواند از فشارهای موجود بر طرفین بکاهد (هدایت نیا، ۱۳۹۴: ۷۴).

یکی از پیشنهادها قابل‌اجرا، استفاده گسترده‌تر از واحدهای مشاوره پیش از طلاق است. این واحدها می‌توانند به‌عنوان واسطه‌ای عمل کنند که ضمن حل اختلافات، از تعداد پرونده‌های قضایی بکاهند. در نظام حقوقی ایران، طلاق خارج از دادگاه به دلایل اجتماعی و حمایتی به رسمیت شناخته نشده است. حتی در

طلاق توافقی که شباهت‌هایی به این نهاد دارد، نظارت دادگاه و قاضی الزامی است. حفظ حقوق زنان و کودکان، جلوگیری از سوءاستفاده احتمالی و حمایت از بنیان خانواده از جمله دلایل اصلی این رویکرد هستند. با این حال، بازنگری در قوانین و تسهیل فرایندها می‌تواند ضمن حفظ نظارت قضایی، آسیب‌های اجتماعی و خانوادگی ناشی از تأخیر یا پیچیدگی‌های طلاق را کاهش دهد.

نتیجه‌گیری

اگرچه در حقوق ایران و ترکیه تصمیم‌گیری نهایی در موضوع طلاق به قاضی سپرده شده است، اما نمی‌توان از پیشرفت‌های نظام‌های حقوقی دیگر کشورها چشم‌پوشی کرد. موضوع اصلی پژوهش حاضر، یعنی نهاد طلاق خارج از دادگاه، یکی از روش‌های مهمی است که باید در زمینه حقوق طلاق مورد بررسی قرار گیرد. طلاق خارج از دادگاه به‌طور خلاصه به معنای فراهم کردن امکان طلاق برای زوجینی است که در مورد جدایی توافق کرده‌اند و می‌توانند بدون مراجعه به دادگاه، از طریق مقامات اداری این روند را تکمیل کنند. در ادبیات حقوقی، دو دیدگاه در مورد طلاق خارج از دادگاه وجود دارد. دیدگاه مثبت بر این باور است که این نوع طلاق، روند جدایی را برای زوجینی که به توافق رسیده‌اند، سریع‌تر و کم‌هزینه‌تر می‌کند و همچنین فشارهای روانی بر زوجین و فرزندان را کاهش می‌دهد. اما دیدگاه مخالف، به نقش قاضی در حفظ منافع عمومی و حمایت از حقوق زوجین و فرزندان در طول فرایند طلاق تأکید دارد.

امروزه نهاد طلاق خارج از دادگاه در بسیاری از کشورها پذیرفته شده است. در برخی از این کشورها، این نهاد به‌عنوان یک سنت دیرینه یا بخشی از روند خارج کردن حقوق طلاق از حوزه قضایی به کار گرفته شده است. شرایط طلاق خارج از دادگاه و مراجع صالح برای انجام آن در هر کشور متفاوت است. برای مثال، در نروژ طلاق در حضور فرماندار، در ایتالیا در مقابل کارمندان ثبت‌احوال، در اسپانیا نزد مأمورین خدمات قضایی یا دفاتر اسناد رسمی، در دانمارک توسط آژانس حقوق خانواده و در فرانسه از طریق ثبت در دفاتر اسناد رسمی انجام می‌شود. وجه مشترک تمام این نظام‌های حقوقی آن است که طلاق خارج از دادگاه تنها برای موارد طلاق توافقی پیش‌بینی شده است. اگرچه در حقوق ایران و ترکیه نیز طلاق توافقی پذیرفته شده است، اما به دلیل

گرایش کلی به حفظ نهاد خانواده، قانون‌گذار دامنه اختیارات اعطا شده به زوجین در خصوص ازدواج را محدود کرده است. این واقعیت از الزام زوجین به اعلام تصمیم خود برای طلاق در مقابل دادگاه و نیاز به تأیید توافقات طلاق (پروتکل توافق) توسط قاضی به‌خوبی مشخص می‌شود.

در نهاد طلاق توافقی، موضوعی که با حساسیت ویژه‌ای مورد توجه قرار می‌گیرد، جلوگیری از آسیب به منافع زوجین و فرزندان مشترک و پیشگیری از نتایج ناعادلانه است. حتی در شرایطی که زوجین درباره طلاق و مسائل مالی و فرزندان به توافق رسیده باشند، از آن‌ها خواسته می‌شود که این توافق و خواسته خود را یک بار دیگر در مقابل قاضی مطرح کنند. این الزام مبتنی بر اصل حمایت از طرف ضعیف‌تر در رابطه است. در این راستا، شنیدن اظهارات زوجین و بررسی اطلاعات و مدارک ارائه‌شده اهمیت ویژه‌ای دارد. به عبارت دیگر، حتی اگر زوجین درباره طلاق به توافق رسیده باشند، اصل نظارت و بررسی مجدد این توافق و آثار آن همچنان در حقوق ما حاکم است. با در نظر گرفتن واقعیت‌های اجتماعی در ایران و ترکیه، به نظر می‌رسد که امکان اعطای آزادی کامل به زوجین در هنگام تنظیم توافق طلاق و صرف نظر کامل از نظارت قضایی وجود ندارد. هرچند احتمال وقوع مواردی که در آن‌ها یکی از زوجین تحت فشار یا خشونت مجبور به قبول طلاق توافقی شود اندک است، اما این موارد نشان می‌دهند که پذیرش طلاق خارج از دادگاه در چنین شرایطی نباید مورد قبول واقع شود. با این حال، به استثنای این موارد خاص، نهاد طلاق خارج از دادگاه به‌طور کلی می‌تواند سودمند باشد. در نتیجه، با در نظر گرفتن واقعیت‌های اجتماعی و نظام حقوقی، به نظر می‌رسد که با تدوین قوانین دقیق و مبتنی بر اصول، می‌توان نهاد طلاق خارج از دادگاه را در ایران و ترکیه پذیرفت.

فهرست منابع

علایی رحمانی، فاطمه (۱۳۸۴). «طلاق قضایی»، **مطالعات زنان**، شماره ۸.

فیضی، ایرج (۱۴۰۲). «نارضایتی جنسی و طلاق، واقعیت یا برساخت»، **مطالعات اجتماعی ایران**، سال ۱۷، شماره ۲.

هدایت نیا، فرج اله (۱۳۹۴). «تسهیل طلاق یا طلاق زدایی در حقوق ایران»، **حقوق اسلامی**، سال ۱۲، شماره ۴۷.

References

- Aebi-Müller, R. & Ziegler, L (2017). Stand des Scheidungsrechts in der Schweiz. In Dutta, A. Schwab, D. Henrich, D. Gottwald, P. & Löhnig, M (Eds.), *Scheidung ohne Gericht? Neue Entwicklungen im europäischen Scheidungsrecht*. Bielefeld.
- Antoloskaia, M (2016). Divorce Law in a European Perspective. In Scherpe, J (Ed.), *European Family Law Volume III – Family Law in a European Perspective* (pp. 41–82). Cheltenham.
- Antomo, J (2018). Reformbedarf bei der Anerkennung von Privatscheidungen. *NZFam*, 243–249.
- Biland, É. & Steinmetz, H (2017). Are Judges Street-Level Bureaucrats? Evidence from French and Canadian Family Courts. *Law & Social Inquiry*, 42(2), 298–324.
- Bräm, V (2002). Privatisierung des Scheidungsrechts - ein Holzweg? In Geiser, T. & Koller, T (Eds.), *Festschrift für Professor Heinz Hausheer zum 65. Geburtstag: Privatrecht im Spannungsfeld zwischen gesellschaftlichem Wandel und ethischer Verantwortung*. Bern.
- Cubeddu Wiedemann, M. G. & Henrich, D (2015). Neue Trennungs- und Scheidungsverfahren in Italien. *FamRZ*, 1253–1259.
- Danielsen, S (1997). The Scandinavian Approach: Administrative and Judicial Resolutions of Family Conflicts. In Meulders-Klein, M. T (Ed.), *Familles et Justice*. Brussels: Bruylant.
- Dutta, A (2017). Stand des Scheidungsrechts in Deutschland. In Dutta, A. Schwab, D. Henrich, D. Gottwald, P. & Löhnig, M (Eds.), *Scheidung ohne Gericht? Neue Entwicklungen im europäischen Scheidungsrecht*. Bielefeld.
- Fankhauser, R (2017). In Schwenzer, I. & Fankhauser, R (Eds.), *Fam Kommentar, Scheidung* (Band I & II, 3. Auflage). Bern.
- Ferrand, F (2017). Stand des Scheidungsrechts in Frankreich. In Dutta, A. Schwab, D. Henrich, D. Gottwald, P. & Löhnig, M (Eds.), *Scheidung ohne Gericht? Neue Entwicklungen im europäischen Scheidungsrecht*. Bielefeld.
- Ferrer-Riba, J (2012). Marital Agreements and Private Autonomy in Spain. In Scherpe, J (Ed.), *Marital Agreements and Private Autonomy in Comparative Perspective*. Oxford and Portland, Oregon.
- Ferrer-Riba, J (2017). Stand des Scheidung in Spanien. In Dutta, A. Schwab, D. Henrich, D. & Löhnig, M (Eds.), *Scheidung ohne Gericht? Neue Entwicklungen im europäischen Scheidungsrecht*. Bielefeld.
- Ryznar, M. & Devaux, A (2018). Voilà! Taking the Judge Out of Divorce. *Seattle University Law Review*, 42(1), 161-183.
- Saymen, F. H (1950). *Aile Hukuku Dersleri, 1949-1950 Yılı Takrirleri*. İstanbul: Teksir İşleri.
- Scalzini, G (2016). Ehetrennungen und Ehescheidungen auf administrativem Wege in Italien Überblick über die wichtigsten Reformen. *StAZ Das Standesamt*, 129-131.
- Schmidt, T. S (1984). The Scandinavian Law of Procedure in Matrimonial Causes. In J. M. Eekelaar & S. N. Katz (Eds.), *The Resolution of Family Conflict – Comparative Legal Perspectives* (pp. 77-98). Toronto.
- Şener, E (1977). Medeni Kanunun Aile ve Nesep Bölümünde Çatışan Eğilimler. In *Ankara Hukuk Fakültesi 50. Yıl Armağanı 1925-1975*, C. 2, Boşanma Hukuku Haftası Ankara: Sevinç Matbaası.